

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۳۰ (پیاپی ۲۷) زمستان ۹۰

توان های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه سازی*

(علمی - پژوهشی)

دکتر عباسقلی محمدی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مهدخت پورخالقی چترودی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر اعظم استاجی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

غلامعباس سعیدی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

هزاره جدید، هزاره پیشرفت های فناورانه و رویش و بالش مفاهیم نوین است. مفاهیم و ابزارهای نوین، برابرنهادهای واژگانی می خواهند. در این مقاله به توان های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه سازی و واژه گزینی می پردازیم. بخش نخست مقاله به ویژگی های ذاتی زبان فارسی در امر واژه سازی اشاره می کند. بخش دوم به فرایندهای اصلی واژه سازی، یعنی ترکیب و اشتقاق و فرایندهای فرعی چون ابداع، سرواژه سازی، وامگیری، آمیزش، گسترش معنایی، بازتحلیل، اشتقاق صفر، پس سازی، کوتاه سازی، قیاس و ... می پردازد. در پایان، به این نتیجه رسیده ایم که نوواژه-

**هراسی ایرانیان، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مانع در امر واژه‌سازی
است. این مانع را باید از میان برداشت.
کلیدواژه‌ها: توسعه دانش و فناوری، واژه‌سازی، ترکیب، اشتقاق،
قیاس، نوواژه‌هراسی.**

مقدمه

در طول تاریخ، تا آنجا که ملل مختلف ابزار کار و پیکار یکسانی داشته‌اند، انسان‌ها برای یافتن یا داشتن یا ساختن واژه‌های نوین برای ابزارها و مفاهیم نوین مشکلی نداشته‌اند اما از زمانی که فناوری از دل نوزایی سر برآورد و همه چیز را و همه کس را، بنیادین و شگرف، دگرگون کرد، کار سیرت و سان دیگری به خود گرفت: کشورهای پیشرفته ابزارهای آنچنان نوینی ساختند که کشورهای درحال توسعه را به یکبارگی، در زبان فناوری و فناوری زبان، هردو، پس پشت نهادند. زبان‌های بومی و تنگ مایه آنان، پس از برخورد با واقعیت‌های برخاسته از فناوری نوین، به تکاپو افتادند و با پشتوانه اندیشه خردورز دوره نوزایی، رفته رفته، نیروی بزرگ و سترگی برای بیان اندیشه‌ها و ابزارهای نوین دست و پا کردند. (آشوری، ۱۳۷۲: ۳۹-۴۰) این در حالی بود که زبان‌های شرقی، کنار گود نشستند و دور از چالش‌ها و پیچش‌های فناوریانه، کم‌کم ورزیدگی خود را از دست دادند و روز به روز تکیده‌تر و لاغرتر شدند. آنان پنجه در پنجه واقعیت افکندند و چشم در چشم زندگی دوختند و همپای پیشرفت‌ها و سازندگی‌هایشان بالیدند و سر به ابر ساییدند اما اینان پای در دامن کشیدند و سر در پیش افکندند و همراه آرزوها و اندیشه‌هایشان در خود فرو خزیدند و تا به خود آمدند و چشم گشودند، خود را در میان واژه‌های ناساز و بی‌اندام بیگانه‌ای دیدند که چون چادری هفتاد میخ، سایه شومی بر زبان و اندیشه و رفتارشان افکنده بود و برون‌جست از آن را با آن همه تکیده‌گی و لاغری، برای خود ناشدنی می‌دیدند و می‌بینند. امروز زبان‌های اروپایی و به ویژه انگلیسی به جایی رسیده‌اند که روزانه به طور طبیعی، ده‌ها و بلکه صدها و هزاران واژه نوین می‌سازند. چگونه است که انگلیسی به این توان بزرگ دست یافته اما زبان فارسی با آن پیشینه درخشان، در برابر هجوم سیلوار واژه‌های بیگانه به تنگنا افتاده است؟^۱ پاسخ این است که زبان انگلیسی، روشمندانه و خردورزانه، از تمام امکانات بالقوه و بالفعل خود بهره می‌برد و زبان فارسی نه. با توجه به

همین نکته، ما در این مقاله خواهیم کوشید تا ضمن ذکر مختصر توان های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه سازی، به این امر بپردازیم که چرا گویشوران و حتی نخبگان زبان فارسی، از این امکانات گسترده استفاده بهینه نمی کنند.

پیشینه بحث

از دوره عباس میرزا و سپس ناصرالدین شاه، راهپای ایرانیان به کشورهای اروپایی و شبه اروپایی چون عثمانی باز می شود. فرستادن دانشجو به کشورهای اروپایی، آغاز جنبش ترجمه از زبان های اروپایی، به کارگرفتن کارشناسان و رایزنان نظامی و مالی، راه اندازی دارالفنون، آمدن فناوری چاپ به ایران و جز اینها، سبب می شود مفاهیم و اندیشه های نو، هر روز بیش از دیروز، به جامعه زبانی ایرانیان سرازیر شود. (سامعی، ۱۳۸۰: ۱۳) از سوی دیگر در سال ۱۲۳۱ ش. (۱۲۶۸ ق.) که دارالفنون راه می افتد، همزمان با ورود واژگان نظامی و صنعتی و علمی، نوعی واژه گزینی مدرسه ای نیز آغاز می شود (رستگار، ۱۳۸۴: ۳۷۳) که توفیق چندانی نمی یابد. در عهد مظفری نیز اولین آکادمی واژه گزین ایران به طور رسمی تأسیس می شود (روستایی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) که وظیفه دارد «در مقابل هر شیء جدید الاحداث که سابقاً نبوده، لغتی وضع کند» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۵۶-۵۷) اما دولت مستعجلی است که قبول عام نمی یابد و کاری از پیش نمی برد. در ۱۶ دیماه ۱۳۰۰ ش رضاخان سردار سپه دستور تبدیل چند اسم و لغت خارجی را صادر می کند. (همان: ۶۲) پس از این، برای حل مسئله واژه های بیگانه، دو انجمن واژه سازی به نام های «انجمن لغت سازی ارتش» در سال ۱۳۰۳ و «انجمن لغت سازی دانش سرای عالی» در سال ۱۳۱۱ راه اندازی می شوند (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۳۶۶) اما اینها هم در برابر هجوم سیلوار واژه های بیگانه که هر روز بر شدت آن افزوده می شود، توفیق چندانی نمی یابند.

وضع بدین گونه است تا اینکه نخستین فرهنگستان، با نام «فرهنگستان ایران»، در اواخر سال ۱۳۱۳ تأسیس می شود. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۶۵) فرهنگستان ایران در آغاز خوش می درخشد اما در نیمه های راه از پویایی می افتد و بعد، از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ که آخرین رئیس آن از دنیا می رود، کجدار و مریز به کار خود ادامه می دهد. (روستایی، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۶۶) با این حال، واژه سازی سروسامانی نمی یابد. در سال ۱۳۴۹، دومین فرهنگستان ایران، با هدف گزینش واژه های علمی و فنی آغاز به کار می کند. برای دومین فرهنگستان،

نُه پژوهشگاه و یک آزمایشگاه آواشناسی بسیار پیشرفته پیش‌بینی می‌شود. یکی از این پژوهشگاه‌ها، پژوهشگاه واژه‌گزینی بوده که بیست و پنج گروه واژه‌گزینی داشته است. این گروه‌ها در نشست‌های هفتگی به کار واژه‌سازی می‌پرداخته‌اند. هر گروه به طور متوسط، ده کارشناس و چند پژوهشگر فرهنگستانی داشته است. این فرهنگستان هشت سال فعالیت می‌کند. یکی از دستاوردهای مهم این فرهنگستان، رسیدن به روش‌ها و تجربه‌هایی است که بیشتر برپایه شیوه‌آزمون و خطا به دست می‌آید. (عاصی، ۱۳۸۴: ۲۸۴) دستاورد دیگر آن، انبوه واژه‌های پیشنهادی گروه‌های متعدد واژه‌گزینی است که تا سال ۱۳۵۶ به بیش از شصت هزار می‌رسد. (صفا، مقدم، ۱۳۷۴: ۱۳۳) از بین این تعداد واژه‌های پیشنهادی، تعداد ۱۵۱۵ واژه در جلسه شورای فرهنگستان مطرح و بررسی می‌شود (همان: ۱۳۴) و از آن میان، تنها ۸۱۰ واژه به تصویب نهایی می‌رسد (همان: ۱۳۶) که در مقایسه با عمر هشت ساله فرهنگستان دوم از یک سو و هجوم واژه‌های بیگانه از دیگر سو، بسیار ناچیز است. بزرگ‌ترین عیب فرهنگستان دوم، بی‌تفاوتی شدید شورای آن نسبت به واژه‌های پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی و کم‌کاری در تصویب آنهاست. این فرهنگستان حتی واژه‌های مصوب خود را، آنگونه که باید و شاید، به آگاهی همگان نمی‌رساند. با این حال، می‌توان گفت که دومین فرهنگستان ایران، اولین گام نسبتاً هدفمند اما ناستوار و لرزان و ناپایدار، در امر واژه‌سازی است. با رسیدن به دوران پر التهاب پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگستان دوم تعطیل می‌شود و واژه‌آفرینی و واژه‌گزینی به فراموشی سپرده می‌شود اما واژه‌های بیگانه همچنان به جامعه زبانی فارسی سرازیر می‌شود.

اساسنامه فرهنگستان سوم، با نام «فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، در سال ۱۳۶۸، به تصویب می‌رسد و نخستین نشست شورای فرهنگستان، در شهریور ۱۳۶۹ برگزار می‌شود. این فرهنگستان هم اکنون به کار خود ادامه می‌دهد. مهم‌ترین وظیفه‌ای که برای فرهنگستان سوم در نظر گرفته‌اند، عبارت است از «تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی و سازمان دادن واحدهای مشابه در مراکز دانشگاهی» و «نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان فارسی» (اساسنامه فرهنگستان، ماده دوم، بندهای دوم و سوم). این فرهنگستان تا کنون، گام‌های بلندی برداشته است؛ برای نمونه، تا سال ۱۳۷۵ نزدیک به چهار میلیون واژه‌فرنگی و برابره‌های فارسی آنها را جمع‌آوری کرده است (رستگار، ۱۳۸۴:

(۳۷۵) اما با وجود تمام این تلاش ها که بسیار ستودنی است، چنان که می دانیم زبان فارسی و فرهنگستان، در برابر هجوم واژه های بیگانه موفق نبوده اند؛ مثلاً کار به جایی می رسد که حدّاد عادل در همین سال ۱۳۷۵، به «هجوم سیل آسا و بی حساب کلمات خارجی و رواج آنها نزد عارف و عامی» اشاره می کند و همگان را به چاره اندیشی فرا می خواند. (خبرنامه فرهنگستان، ۱۳۷۵، س ۲: ۳) اکنون که به پایان دهه هشتاد رسیده ایم، گرچه چاره اندیشی ها و کوشش ها هنوز ادامه دارد، به آنچه هدفمان بوده نرسیده ایم. (آشوری، ۱۳۸۷: ۲) پژوهشگری حجم کمبود واژگانی زبان فارسی را در برابر مفاهیم نوین، تا سال ۱۳۸۲، چیزی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون برآورد کرده است (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۸۰) که هم اکنون، باید بیشتر هم شده باشد. در برابر این مفاهیم و ابزارهای انبوه، نیاز به واژه سازی و واژه گزینی انبوه داریم. بدیهی است که در چنین اوضاع و احوالی، یکی از راه ها برای چاره کار، توجه به توان های بالقوه و بالفعل زبان فارسی و به کارگیری روشمندان و خردورزان و علمی آنهاست.

۱- توان های بالقوه واژه سازی در زبان فارسی

زبان فارسی یکی از زبان های هندواروپایی است. این زبان ها تعداد زیادی ریشه و پسوند و پیشوند دارند و با افزودن پسوندها و پیشوندها به ریشه ها یا با ترکیب ریشه ها با هم، می توان تعداد بسیار زیادی واژه ساخت. (حسابی، ۱۳۶۶: ۵۱) به طور کلی می توان گفت که ساخت واژه زبان فارسی، دو منبع اصلی برای واژه سازی در اختیار دارد: الف: عناصر واژگانی (Lexical Items)، یعنی تکواژهای آزاد، تکواژهای وابسته و واژه های پیش ساخته. ب: فرایندهای واژه سازی، یعنی اشتقاق، ترکیب و

تکواژهای آزاد و واژه های پیش ساخته، به عنوان ریشه (Stem) یا پایه (Base) در فرایندهای واژه سازی به کار می روند. زبان فارسی در بخش عناصر واژگانی، امکانات بالقوه بسیاری دارد. هر سه گروه تکواژهای آزاد، تکواژهای وابسته و واژه های پیش ساخته از نظر تئوری کاملاً باز هستند. زبان این امکان را در اختیار گویشوران خود می گذارد تا عناصر واژگانی جدیدی بسازند؛ پس، گویشوران زبان فارسی باید از این امکان بهره ببرند و با افزودن عناصر واژگانی جدید، هم نیاز روزمره خود را برطرف کنند و هم سنگ بناهای جدیدی برای ساختن واژه های جدید بگذارند تا بتوانند در برابر هجوم سیلوار واژه های بیگانه بایستند.

۱-۱- اشتقاق فعلی

زبان فارسی در بخش فرایندهای واژه سازی نیز امکانات بالقوه بسیار زیادی دارد. امروزه در زبان فارسی بیش از ۴۸۰ فعل ساده داریم. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۰۴) هر فعل ساده فارسی، بیش از سی اشتقاق می تواند داشته باشد؛ (همان: ۱۰۸-۱۱۴) اشتقاق هایی که بیشترشان هم اکنون بلااستفاده و بالقوه مانده اند. به سخن دیگر، هیچ فعل فارسی نیست که از تمام این سی اشتقاق استفاده کرده باشد. با توجه به این نکته ها، چنانچه ما از تمام امکانات اشتقاقی زبان در این زمینه ها استفاده کنیم، بیش از چهارده هزار واژه ممکن (Possible Word) از ریشه افعال فارسی خواهیم داشت که بسیاری از آنها، پس از غربالگری نخستین، از نظر قوانین واج آرای (Phonotactic Rules) نیز خوش ساخت و قابل استفاده خواهند بود. چنانچه از عناصر غیر فعلی زبان فارسی یا از ماده های خارجی، از راه قیاس (ر.ک: ۲-۱۳-۱۳) فعل ساده بسازیم و آنها را در دستگاه اشتقاق فعلی زبان فارسی بگردانیم و بگوئیم، گامی بزرگ به سوی واژه سازی انبوه برداشته ایم و بسیاری از کمبودهای واژگانی خود را، روشمندانه و خردورزانه، به یکبارگی جبران خواهیم کرد. مصیبت این است که ما نه تنها به این سمت و سو گام نمی زنیم بلکه بسیاری از فعل های ساده و صرف شدنی را به فعلهای مرکب زمخت و دست و پاگیر تبدیل کرده ایم که مشتق سازی از آنها ناشدنی است. (باطنی، ۱۳۷۱: ۴۸) مصیبت دیگر این است که نوعی نوواژه هراسی در زبان فارسی ریشه دوانده که سبب می شود گویشوران امروز فارسی، در واژه سازی سماعی باشند تا قیاسی. (ر.ک: ۳- نوواژه هراسی در زبان فارسی) نوواژه هراسی و قیاس گریزی، بسیاری از اشتقاق های فعلی و فعل سازی ها را ناشدنی و ناپذیرفتنی نشان می دهد.

۱-۲- وندافزایی

در زبان فارسی بیش از هفتاد «وند» داریم که بیشترشان پسوندند. بیش از یکصد پسوندواره فعلی نیز داریم. (کشانی، ۱۳۷۲: نه) از اینها گذشته، بسیاری از وندها را که امروز زایایی خود را از دست داده اند اما در پیشینه زبان فارسی کارایی داشته اند، می توان و باید دوباره زایا کرد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: سی و شش و سی و هفت و صادقی، ۱۳۸۰: ۲۴۵-۲۴۶) باید توجه داشت که گاه، یک وند زایا می تواند در قلمروهای معنایی متعددی (Domains)

واژه سازی کند؛ به سخن دیگر، بسیاری از وندها از نظر ظاهر، یک وند اما از نظر کاربرد، چندین وند هستند؛ مثلاً پسوند «-ی» می تواند اسم ساز، صفت ساز و قید ساز باشد. «-ی» اسم ساز نیز به نوبه خود، چندین نوع اسم، «-ی» صفت ساز، چندین نوع صفت و «-ی» قید ساز، چندین نوع قید می سازد؛ (کشانی، ۱۳۷۱: ۲۱ - ۱۳) بنابراین، جدای از تنوع و کثرت وندها و وندواره ها در زبان فارسی، هر وند می تواند عناصر واژگانی زیادی را به عنوان پایه بپذیرد تا با هم، درونداد فرایندهای واژه سازی شوند و بروندادهای متعددی بسازند. روشن است که اگر به گونه ای مناسب از این امکانات بالقوه زبان فارسی بهره گرفته بودیم، امروز به جای انتصاب، گمارش؛ به جای ذوب، گدازش؛ به جای قرائت، خوانش و به جای قرائت خانه، خوانشگاه داشتیم. (نجفی: ۱۳۸۷) اما نوواژه هراسی و قیاس گریزی، اینجا هم مانع از ساخته شدن نوواژه ها شده است و می شود.

۱ - ۳- ترکیب

می توان گفت اوج هنر زبان فارسی در واژه سازی، قدرت این زبان در ساختن واژه های مرکب است. حدود سه قرن پیش، سر ویلیام جونز (۱۹۷۴ - ۱۷۴۶ م.) که یکی از پیشگامان زبانشناسی تطبیقی بوده است و با زبان های مختلفی، از جمله سنسکریت، یونانی، لاتین، عربی، عبری، فرانسوی، ایتالیایی، پرتغالی، آلمانی، فارسی و ... به خوبی آشنا بوده است (رادفر، ۱۳۸۱: ۸۵)، توان ترکیب سازی زبان فارسی را ستوده و گفته است: «یکی از جلوه های بسیار زیبای زبان فارسی، استفاده زیاد از صفت های مرکب (Compound Adjective) است؛ به گونه ای که تنوع و ظرافت آن، گویشوران زبان های آلمانی، انگلیسی و یونانی را شگفت زده می کند. (جونز، ۱۸۰۱: ۷۰) به نظر او، این ترکیب ها در زبان فارسی بسیار متنوع و زیاد هستند و هر زمان، بنا به میل و سلیقه گویشور، ابداع می شوند. (همان: ۷۸) نامبرده پس از بررسی انواع واژه های مرکب فارسی، این گونه در برابر قدرت ترکیب سازی زبان فارسی سر تعظیم فرود می آورد: «باید بپذیریم که زبان فارسی غنی ترین زبان دنیاست.» (همان: ۷۶ و جونز، بی تا: ۲۰۱)

با توجه به این گفته ها، روشن می شود که زبان فارسی در واژه سازی، هم در بخش عناصر واژگانی، یعنی تکواژهای آزاد و وابسته و هم در بخش فرایندهای اصلی واژه سازی،

یعنی اشتقاق و وندافزایی و ترکیب، به طور بالقوه توان بسیار بالا و چشمگیری دارد و اگر در زمینه‌های لازم به صورت بالفعل درآید، می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروزی زبان باشد.

۲- امکانات بالفعل زبان فارسی

زبان فارسی به عنوان یکی از کهن‌ترین زبان‌های دنیا، تا کنون توانمندی‌های بسیار زیادی به دست آورده است. برای همین است که در موج خیز حوادث سهمگین تاریخی، همیشه خود را سر پا نگه داشته تا به دست ما رسیده است. هدف اصلی ما در این مقاله، نشان دادن توان‌های بالفعل زبان فارسی در امر واژه‌سازی است؛ پس در اینجا، تنها به بخش ساخت واژه (Morphology)، آن هم به بخش فرایندهای بالفعل واژه‌سازی پرداخته‌ایم. فرایندهای بالفعل واژه‌سازی دو دسته‌اند: الف: فرایندهای اصلی، ب: فرایندهای فرعی.

۲-۱- فرایندهای اصلی و مقوله‌های دستوری

زبان فارسی از دیرباز، از دو فرایند اصلی برای واژه‌سازی استفاده کرده است: اشتقاق و ترکیب. هر فرایند دو بخش اصلی دارد: الف: درونداد (Input)، ب: برونداد (Output). برونداد یک فرایند، یکی از مقوله‌های دستوری اسم، صفت، قید و فعل خواهد بود. چنانچه فرایندها را تنها بر اساس نوع فرایند (اشتقاق و ترکیب) و برونداد فرایند (اسم، صفت، قید و فعل) تقسیم کنیم، هشت فرایند خواهیم داشت:

۱- اشتقاق اسم ساز: چاپگر، ۲- ترکیب اسم ساز: دماسنج، ۳- اشتقاق صفت ساز: اکسیژنه، ۴- ترکیب صفت ساز: دوخوابه، ۵- اشتقاق قیدساز: هوشمندانه، ۶- ترکیب قیدساز: دسته‌دسته، ۷- اشتقاق فعل ساز: خوراندن، ۸- ترکیب فعل ساز: تلفن کردن، حال چنانچه هرکدام از هشت فرایند بالا را بر اساس دروندادشان دسته‌بندی کنیم، به انواع بسیار زیادی فرایند واژه‌سازی می‌رسیم که از امکانات بالقوه زبان فارسی است. چنانچه نگاهی گذرا به کتاب‌های دستور زبان فارسی یا مقاله‌هایی که در باره انواع فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی نوشته شده‌اند، بیندازیم، می‌بینیم که بیش از هفتاد نوع اشتقاق اسم ساز، بیش از سی نوع ترکیب اسم ساز، بیش از چهل نوع اشتقاق صفت ساز، بیش از بیست نوع ترکیب صفت ساز، حدود ده نوع اشتقاق قیدساز و در همین حد ترکیب قیدساز، حدود ده نوع اشتقاق فعل ساز و در همین حد ترکیب فعل ساز داریم. (نک: کشانی:

۱۳۷۱، مقرّبی: ۱۳۷۲، طباطبایی: ۱۳۷۶ و کلباسی: ۱۳۸۰)

۲-۲- فرایندهای فرعی واژه سازی

۲-۲-۱- ابداع (Coinage)

در همه زبان ها، ساختن واژه‌های جدید از راه ابداع ممکن است. در اصل، ابداع یعنی ساختن ترکیب جدید واجی یا یافتن واژه‌های ممکن (Possible Words) برای یک زبان. در زبان فارسی، هنوز همه ترکیب های واجی ممکن که بر اساس قواعد واج آرابی (Phonotactic Rules) می‌توانند خوش ساخت باشند، از قوه به فعل در نیامده‌اند. در انگلیسی، معمولاً مارک های تجاری نوواژه‌هایی هستند که از راه ابداع به دست می‌آیند. در واژه سازی علمی فارسی، چنین فرایندی زایا نیست. حتی نام های تجاری را بیشتر بر اساس ترکیب و وندافزایی می‌سازند نه ابداع. (نک: رستگار، ۱۳۸۴: ۳۸۶ - ۳۷۳) برای نمونه، واژه بیک که نام نوعی کرم دست و صورت است، از راه ابداع ساخته شده و هیچ شفافیت معنایی ندارد. (نک: مهرامی، ۱۳۸۴: ۴۰۵).

۲-۲-۲- وام گیری (Borrowing)

دو نوع است: درون زبانی و برون زبانی.

۱- وام گیری درون زبانی

بسیاری از عناصر واژگانی فراموش شده فارسی را می‌توانیم برای مفاهیم مشابه یا غیر-مشابه امروز به کار بریم (آشوری، ۱۳۷۰: ۳۶ و صادقی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)؛ مثل واژه «گشن» که در گذشته به معنی انبوه به کار می‌رفته است و امروز برخی ترکیب های «گشن بیخ» و «گشن برگ» را از آن می‌سازند. نیز بسیاری از واژه‌های خوش ریخت گویش های ایرانی، امروز می‌توانند در مفاهیم جدیدی به کار روند؛ مثل واژه «پای افشار»، به جای «پدال». «این واژه در گویش قاینی بر ابزاری در دستگاه پارچه بافی سنتی اطلاق می‌شود که نقش «پدال» را در اتومبیل ایفا می‌کند.» (زمرّدیان، ۱۳۸۴: ۴۹۴)

۲- وام گیری برون زبانی

چنانچه واژه‌های از زبانی دیگر وارد زبان فارسی شود، قدر مسلم آن است که از جهت تلفظ، تابع دستگاه آوایی زبان فارسی می‌شود اما از جهت معنی، یکی از دو حالت زیر پیش می‌آید: الف: واژه به وام آمده نه تنها از نظر تلفظ که از نظر معنی هم دگرگون می‌شود؛ مثل واژه «انقلاب» که از عربی به فارسی آمده است. این واژه در زبان عربی به معنی کودتا

است و در عرف سیاسی ناپسند است (معلوف، ۱۳۶۴: ۹۵۵) حال آنکه در زبان فارسی معنای دیگری دارد و کاملاً پذیرفته و پسندیده است یا مثل واژه «جته» که در عربی به معنی «جنازه» است (همان: ۷۹) اما در زبان فارسی به معنی «هیکل» و «بدن» است. ب: واژه به وام آمده گرچه از نظر شیوه تلفظ دگرگون می‌شود، معنایش تغییری نمی‌کند؛ واژه‌های مذهبی مثل حج و جهاد و حلال و حرام از این گونه‌اند.

۲-۲-۳- آمیزش

در این فرایند، بخش‌هایی از دو واژه حذف می‌شود و آنچه باقی می‌ماند، با هم ترکیب می‌شود و یک واژه جدید می‌سازد: رزمایش (رزم + آزمایش)، انسایشی (انسدادی + سایشی)، توانیر (تولید + انتقال نیرو) و ... داریوش آشوری، آمیزش را پرکاربردترین روش توسعه واژگان علمی در انگلیسی می‌داند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۷۶)

۲-۲-۴- گسترش معنایی (Semantic Expansion)

در این فرایند، واژه پیش ساخته و موجود، با اندکی دخل و تصرف برای معنای جدیدی به کار می‌رود. این گونه واژه‌سازی در زبان فارسی زیاد به کار رفته است. بعد از ورود اسلام به ایران، بسیاری از مفاهیم دینی و مذهبی را به کمک واژه‌های موجود و به شیوه گسترش معنایی بیان کردند؛ مثل واژه «نماز» که در اصل «خم شدن و تعظیم کردن» بود. ابن سینا در «دانشنامه علایی» و ابوریحان در «التفهیم لأوائل صناعة التنجیم» از این شیوه به خوبی بهره برده‌اند.

۲-۲-۵- بازتحلیل (Reanalysis)

بازتحلیل یک فرایند تاریخی است که طی آن، یک واژه ترکیبی دستخوش تحلیلی دوباره می‌شود و ساختار درونی، به چشم گویشور زبان، با آنچه در اصل بوده فرق می‌کند (تراسک، ۱۹۹۳: ۲۲۸)؛ برای مثال، «دوقلو ... کلمه ترکی است (مرگب از دق، ماده فعل دقماق = زاییدن به اضافه لو، پسوند نسبت) به معنی دو کودک که همزمان از یک شکم به دنیا آیند. در تداول فارسی زبانان، بخش اول این کلمه را دو فارسی گرفته و ترکیب‌های سه قلو و چهارقلو و ... از آن ساخته‌اند.^۲ (نجفی، ۱۳۷۱: ۱۹۶) در زبان ادبی هم به نمونه‌هایی از بازتحلیل بر می‌خوریم؛ مثلاً واژه «به» در اصل «بھی» بوده اما به علت داشتن «-بی»، مانند

«لیمویی» به صورت صفت، بازتحلیل شده و از دل آن، واژه «به» بیرون آمده است. (صادقی: ۱۳۷۲ و شقاقی، ۱۳۸۰: ۲۹۰)

۲-۲-۶- اشتقاق صفر (Zero Derivation)

در اشتقاق صفر، یک واژه بدون وندافزایی ظاهری از یک مقوله دستوری به مقوله دستوری دیگری می رود؛ مانند «بند»، «پیوند» و «گسل» که به ترتیب ستاک حال مصدرهای «بستن»، «پیوستن» و «گسستن» هستند و بدون وندافزایی، به مقوله اسم می روند و اسم می شوند. اشتقاق صفر در زبان فارسی، به ویژه برای تبدیل صفت ها به اسم، کارایی بسیار بالایی دارد. تقریباً می توان گفت تمام صفت های فارسی، با اشتقاق صفر به اسم تبدیل می شوند. قابل توجه اینکه در زبان فارسی عامیانه، بیشتر صفت ساخته می شود تا اسم. گویا گویشوران زبان فارسی متوجه شده اند که با ساختن یک صفت، خود به خود، از راه اشتقاق صفر، اسم هم ساخته می شود.

۲-۲-۷- پس سازی (Back Formation)

برای یک واژه ساده، مشتق یا مرکب، پیشینه ای فرضی و غیر واقعی در نظر می گیرند و برای این پیشینه فرضی، واژه جدیدی می سازند؛ مثلاً گویشوران امروز زبان فارسی، برای ستاک حال فعل های دو مصدری، مثل تافتن (تابیدن)، جستن (جهیدن)، رستن (رویدن) و ... (ر.ک.: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۳۹)، یک مصدر فرضی در نظر گرفته، از راه پس سازی، یک مصدر باقاعده برای افعال بالا ساخته اند. از این شیوه واژه سازی می توان در جاهای دیگر هم به خوبی بهره برد.

۲-۲-۸- سرواژه سازی (Acronym)

سرواژه یا سرنام، از به هم پیوستن ابتدای واژه های یک عبارت درست می شود. سرواژه ها یا به صورت یک واژه درآمده اند؛ مثل سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی)، شابک (شماره استاندارد بین المللی کتاب)، هما (هوایمای ملی ایران)، سیبا (سیستم یک پارچه بانکی) و ... یا اینکه هنوز به صورت یک واژه مستقل در نیامده اند و به صورت حروف جدا از هم ساخته می شوند؛ مثل ش.م.ر (شیمیایی، میکروبی، رادیواکتیوی)، کا.گ.ب؛ د.د.ت. و ...

۲-۲-۹- کوتاه سازی (Clipping)

دو یا چند حرف از اوّل و یا بخشی از آخر یک واژه یا عبارت می‌افتد: نك (نگاه کنید به)، آز (آزمایشگاه) و واژه‌های عامیانه آك (آکبند) و قاط (قاطی) در اصطلاح قاط زدن.

۲-۲-۱۰- گروه دستوری

دست کم دو واژه که با عناصر دستوری، مانند کسره اضافه یا حرف اضافه یا ریشه فعل به همراه عناصر پیرامونی به هم می‌پیوندند: دندان مصنوعی، از ما بهتران، بادمجان دور قاب چین، زهر تنهایی چشان و ...

۲-۲-۱۱- جمله به جای واژه

یک جمله به واژه مستقلی تبدیل می‌شود یا درون داد یک فرایند واژه‌سازی قرار می‌گیرد. مثل جمله «تو مدان» در این بیت از سنایی که به یک واژه تبدیل شده است و نقش یک اسم را بازی می‌کند:

چه کنی جستجوی چون جان تو «تو مدان» نوش کن چو ایمان تو

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

در اسرار التوحید، برای عبارت بالا، صفت هم آمده است: «تو مدان بلخی» و «تو مدان میهنگی» (محمدبن منور، ۱۳۷۶: ۳۲ و ۴۳) و مانند عبارت های عامیانه «اوا خواهر» و «مکش مرگ من» که از اوّل صفت هم ساخته‌اند: «اواخواهری». حتی مولانا در مثنوی معنوی، از جمله عربی «عَلَمُ الْأَسْمَاءِ» که تلمیحی به آیه شریفه سی و یکم از سوره مبارکه بقره دارد، با وندافزایی یک واژه جدید «عَلَمُ الْأَسْمَاءِ بگ» را ساخته است. (۱/۱۲۳۴) در جای دیگری نیز جمله «چه دانم» را به اسم تبدیل کرده و به معنی پرسش گرفته و مانند اسم جمع بسته است. (مولوی، ۱۳۶۷: ۷۰۰)

۲-۲-۱۲- مجاز آوری

«گاهی شاعر و نویسنده و لغت ساز، به جای ساختن کلمه مرکب تازه، لغات رایج را به معانی دیگر به کار می‌برد و از آن، معنی مجازی و استعاری اراده می‌کند. این خود نوعی واژه‌سازی و یکی از راه های گسترش زبان است ... مانند «عَنَاب» به معنی لب و «خوشاب» به معنی «دندان» در این بیت:

چو رخسار بنمود سهراب را ز خوشاب بگشود عَنَاب را فردوسی

(فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۴)

گاه معنی مجازی یک واژه در نزد شاعر و گاه در نزد مردم به فراموشی سپرده می شود؛ یعنی معنای مجازی به معنای واژگانی تبدیل می شود؛ مثلاً در «نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان»، نرگش چشم معشوق است که از راه استعاره مکنیه به انسانی تشبیه شده است.

۲-۲-۱۳-قیاس (Analogy)

قیاس مهم ترین فرایند واژه سازی و اصل و جوهره تمام فرایندهای واژه سازی است. گویشوران زبان های توانمند امروزی چون انگلیسی، از قیاس بسیار زیاد استفاده می کنند. زبان انگلیسی، از روی قیاس، بسیاری از وندهای زبان های دیگر، از جمله پسوند (-able) را از زبان فرانسوی، گرفته و باچسباندن آنها به عناصر واژگانی زبان خود، واژه های جدیدی ساخته و می سازد. قیاس در واژه سازی علمی و فنی بسیار کارساز است. زبان های توانمند اروپایی، واژه های علمی بین المللی را می گیرند و از راه قیاس، آنها را در دستگاه واژه سازی خود می گوارند و برای ساختن اسم، فعل، صفت، قید و فعل از آنها، از پسوندهای زبانی و قاعده های بومی خودشان استفاده می کنند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۷۵) در زبان فارسی هم پژوهشگرانی چون محمدرضا باطنی، در مقاله «استفاده از اشتقاق در واژه سازی علمی» و نیز در «فارسی، زبانی عقیم؟»، محمد حیدری ملایری (۱۳۵۲) در «بحثی در باره صرف فعل در زبان علمی فارسی» و غلامحسین مصاحب در «دایرة المعارف فارسی»، به ساختن فعل ها و واژه های جدید علمی از راه قیاس تأکید داشته اند و فعل هایی چون قطبیدن، یونیدن، اکسیدن، برقیدن، دیالیزیدن و مشتقاتشان چون قطبش، یونش، اکسایش، برقش، دیالیزش، قطبیده، یونیده، برقیده و ... ساخته اند. (واحدی لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۰۲)

۳- نوواژه راسی در زبان فارسی

می توان گفت که گویشوران زبان فارسی، بیش از گویشوران هر زبان دیگری، در برابر واژه های تازه، به ویژه واژه هایی که از راه قیاس ساخته می شوند، می ایستند. چنانچه از نو واژه های قیاسی نهراسیم، می توانیم به راحتی از نام کسان و جای ها و چیزها، فعل و صفت و قید بسازیم. در زبان های دیگر به راحتی این کار شدنی است؛ مثلاً در عربی از اسم «خراسان» که نام جایی است و عربی هم نیست، به راحتی فعل «تخرسن» به معنی «به

خراسان سفر کرد « داریم؛ عطیه و دیگران، ۱۴۲۵ : ۲۲۶) همچنین از اسم «بغداد» فعل «تبغدد» ساخته‌اند (همان : ۶۴). این جمله ابوحنّان توحیدی در کتاب معروفش، «الصداقه و الصدیق»، نیز گواه پذیرش دو فعل بالا نزد خاص و عام است:

«البغدادی إذا تخرسنَ كانَ أحلى و أظرف من الخراسانی إذا تبغدد». (حمود، ۱۳۸۲: ۷۷)

زبان عربی از واژه‌های علمی امروز هم فعل ساخته است؛ مثل تلفن /τΘλφΘvΘ/ از Telephone و تلفن /τΘλφΘζα/ از Television. این امر اختصاص به زبان عربی ندارد. در زبان انگلیسی هم از واژه «حشاشیین» که در تاریخ به پیروان حسن صباح، گروهی که دشمنان سیاسی خود را ترور می‌کردند، اطلاق می‌شده واژه‌های انگلیسی زیر را ساخته‌اند:

Assassinate, Assassination, Assassinator, Assassin, Assassinate
 نوواژه‌های گویشوران فارسی، به ویژه ادیبان و صاحب نظران، بزرگ‌ترین مانع واژه‌سازی‌هایی از این نوع، در زبان علمی و فنی فارسی می‌شود. این در حالی است که مردم عادی با تکیه بر شمّ زبانی خود، فعل‌هایی چون سلفیدن (سرفیدن)، صرفیدن، گازیدن، شوتیدن، توپیدن و جز آن را می‌سازند. طرزی افشار، شاعر اوایل سده یازدهم، یکی از شاعران خوش ذوقی است که از نام کسان و جای‌ها و چیزها فعل می‌ساخته است. (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۹۸) در دیوان او، فعل‌هایی مثل می‌سلیماند (طرزی افشار، ۱۳۳۸: ۴۶)، تبریزم و اردبیلیدن (همان: ۱۴۹)، می‌صفاهانم، نمی‌هندم و نمی‌رومم (همان: ۲۶۹)، حجازیدند (همان: ۲۰۳)، می‌بغدادم و نمی‌تهرانم (همان: ۱۵۳)، نردبانیدم (همان: ۲۴۶)، نمی‌غلیانم (همان: ۲۵۲) و ... می‌بینیم. متأسفانه فارسی‌زبانان جز از راه طنز به این گونه واژه‌سازی‌ها ننگریسته‌اند و نمی‌نگرند. جایگاه طرزی افشار در تذکره‌هایی که بعد از قرن یازدهم نوشته شده‌اند، گواه این امر تواند بود. شادروان ذبیح‌الله صفا در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، حتی یک سطر هم به طرزی اختصاص نداده است (رک: صفا، ۱۳۷۱)؛ این در حالی است که یان ریپکا، او را از اصلاح‌کنندگان زبان می‌داند. (ریپکا و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

نتیجه

برخی، بجا و بیجا و البته بیهوده، براین باور دامن می‌زنند که زبان فارسی در برابر هجوم سیلوار واژه‌ها و مفاهیم بیگانه، یارای ایستادگی ندارد و روز به روز از هویت اصلی خود

دور می‌شود. این در حالی است که زبان فارسی، مثل بسیاری از زبان های اروپایی از جمله انگلیسی، یک زبان تحلیلی است و از ساز و کارهای مشابهی برای واژه سازی بهره می‌برد. در این مقاله نشان دادیم که ما به عنوان گویشوران زبان فارسی، نه تنها از تمام امکانات بالقوه و ذاتی واژه‌سازی در زبان فارسی بهره نبرده‌ایم بلکه بسیاری از امکانات بالفعل را هم به سبب نوعی نوواژه‌هراسی معطل گذاشته‌ایم و به بهانه‌های بی پایه، از فراگیر کردن آنها می‌هراسیم. زبان های توانمند امروز هم در آغاز، نه این همه واژه داشته‌اند و نه در واژه‌سازی این گونه توانمند بوده‌اند. آنها وارد گود دانش و فناوری شده‌اند و به زبان هم‌نگاهی علمی و فناورانه داشته‌اند. برای بیرون آوردن زبان فارسی از این تنگنای خودخواسته و خودساخته، باید هرچه زودتر کارهای زیر را انجام دهیم:

۱) از تمام امکانات بالقوه و ذاتی زبان فارسی و به ویژه قیاس، برای واژه‌سازی استفاده کنیم.
 ۲) نوواژه‌هراسی را رها کنیم و امکانات بالفعل زبان فارسی را به گونه‌ای فراگیر و عمومی به کار گیریم.

۳) واژه سازی در نظام آموزش ما جایی ویژه داشته باشد تا توان های بالقوه گویشوران را فعال سازد و با برپا کردن همایش ها و گردهمایی ها، همه مردم را با چگونگی کار زبان و واژه‌سازی آشنا کنیم تا همه در این کار مهم، شرکت فعال داشته باشند.

یادداشت‌ها

- ۱- برای آگاهی از ابعاد کمبود واژگانی فارسی در برابر هجوم مفاهیم تازه، نگاه کنید به: اعلم، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۱۹، زمردیان، ۱۳۷۳: ۷-۱۲ و منصور، ۱۳۷۵: ۲۷۹-۳۰۷.
- ۲- واژه دوقلو را به گونه دیگری نیز بازتحلیل می‌کنند که خالی از لطف نیست: «نوعی بازی میان بچه ها هست به نام «یک قل دو قل» که با چند سنگریزه انجام می‌گیرد و «و» را نیز می‌توانیم پسوندی بدانیم که دلالت بر کوچکی و تصغیر می‌کند و در گویش مردم شیراز به کار می‌رود، نظیر پسر، خواجو و.... (فریور، ۱۳۶۷: ۵۲-۵۱)

فهرست منابع

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۷۲). **پیرامون نثر فارسی و واژه‌سازی، باز اندیشی زبان فارسی**. تهران: نشر مرکز.
- ۲- آشوری، داریوش. (۱۳۸۷). **زبان باز**. تهران: نشر مرکز.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۸). **واژگان زبان فارسی دری**. تهران: مؤسسه فرهنگی گلچین ادب.
- ۴- اعلم، هوشنگ. (۱۳۷۱). «آثار زبان های اروپایی در زبان جراید، رادیو و تلویزیون ایران»، دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما. تهران: سروش، صص ۱۰۲-۱۲۰.
- ۵- انزابی نژاد، رضا. (۱۳۷۹). «طرزی افشار، شاعری یگانه شیوه ای یگانه». نامه فرهنگستان، ۴(۳۱۵) صص ۹۶-۱۰۳.
- ۶- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). «فارسی زبانی عقیم؟»، **پیرامون زبان و زبانشناسی**. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۷- _____ (۱۳۷۱). «سالهاست که برای مفاهیم جدید، واژه ای نساخته ایم»، گفت و گو با دکتر باطنی. ادبستان فرهنگ و هنر، اردیبهشت، شماره ۲۹، صص ۲۶-۲۹.
- ۸- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۷۵). **مصاحبه. خبرنگار فرهنگستان زبان و ادب فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، س ۲، ماه دی، ص ۳.
- ۹- حسابی، محمود. (۱۳۶۶). «**توانایی زبان فارسی**». کیهان فرهنگی، شماره ۴۴، مهر، صص ۵۰-۵۱.
- ۱۰- حمود، ماجده. (۱۳۸۲). «**صورة الآخر لدیابی حیان التوحیدی**». آفاق الحضارة الإسلامية، السنة السادسة، العدد الثاني عشر، مهر، ۴۹-۱۱۲.

- ۱۱- حیدری ملایری، محمد. (۱۳۵۲). «**بحثی دربارهٔ صرف فعل در زبان علمی فارسی**». کتاب امروز، شماره ۵۶، پاییز، صص ۴۵-۴۸.
- ۱۲- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). «**سر ویلیام جونز، پدر پژوهش های ایران شناسی در انگلستان**». مطالعات ایرانی، سال اول، شماره دوم، پاییز، صص ۸۳-۹۴.
- ۱۳- رستگار، نصرت الله. (۱۳۸۴). «**مسائل واژه سازی و واژه یابی برای فراورده های صنعتی**». مجموعه مقالات دوّمین هم اندیشی واژه گزینی و اصطلاح شناسی، به کوشش علی کافی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۷۳-۳۸۶.
- ۱۴- روستایی، محسن. (۱۳۸۰). «**پیشینه ای از نخستین فرهنگستان ایران و واژه های گم شده**». مجموعه مقالات نخستین هم اندیشی واژه گزینی و اصطلاح شناسی، ویراسته شیرین عزیزی مقدم و مژگان غلامی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۵۱-۱۸۸.
- ۱۵- ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۸۱). «**تاریخ ادبیات ایران: از دوران باستان تا قاجاریه**». ترجمه عیسی شهابی. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۶- زمردیان، رضا. (۱۳۷۳). «**فرهنگ واژه های دخیل اروپایی در فارسی**». مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۷- زمردیان، رضا. (۱۳۸۴). «**فرایندهای واژه سازی در فارسی**». مجموعه مقالات دوّمین هم اندیشی واژه گزینی و اصطلاح شناسی، به کوشش علی کافی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۴۹۰-۴۹۵.
- ۱۸- سامعی، حسین. (۱۳۸۰). «**مقدمه**». مجموعه مقالات نخستین هم اندیشی واژه گزینی و اصطلاح شناسی، ویراسته شیرین عزیزی مقدم و مژگان غلامی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۳-۱۵.
- ۱۹- سنایی غزنوی، ابوالمجدد مجدود بن آدم. (۱۳۷۷). «**حدیفة الحقیقة و شریعة الطریقة**». تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). «**موسیقی شعر**». تهران: آگاه.

۲۱- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۰). «قیاس و واژه سازی». مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، ویراسته شیرین عزیزی مقدم و مژگان غلامی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲۸۳-۲۹۶.

۲۲- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۰). «راه‌های فعال کردن واژه‌سازی در زبان فارسی». مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، ویراسته شیرین عزیزی مقدم و مژگان غلامی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۲۴۱-۲۵۳.

۲۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. چ هفتم. تهران: فردوس.

۲۴- صفار مقدم، احمد. (۱۳۷۴). *فرهنگستان دوم، پژوهشگاه واژه‌گزینی*. نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۴: صص ۱۳۲-۱۴۲.

۲۵- طباطبایی، علاء‌الدین. (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۶- طرزی افشار. (۱۳۳۸). *دیوان طرزی افشار*. مصحح و مدون م. تمدن. چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی ادبیه.

۲۷- عاصی، مصطفی. (۱۳۸۴). «سایه روشن‌ها و عملکرد فرهنگستان زبان ایران». مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، به کوشش علی کافی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۲۸۱-۲۹۲.

۲۸- عطیة، شعبان عبدالعاطی و دیگران. (۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴ م). *المعجم الوسيط*. الطبعة الرابعة، جمهورية مصر العربية: مجمع اللغة العربية.

۲۹- فرشیدورد، فرشید. (۱۳۸۰). *نعت سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

۳۰- فریور، هوشنگ. (۱۳۶۷). *نامه‌ها*. کیهان فرهنگی، شماره ۵۳، مرداد، صص ۵۱-۵۲.

۳۱- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳۲- کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- ۳۳- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۴- محمدبن منور. (۱۳۷۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: نگاه.
- ۳۵- معلوف، لوئیس. (۱۹۷۳). *المنجد*. بیروت: دارالمشرق، الطبعة الحادی و العشرون.
- ۳۶- مقربى، مصطفی. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: توس.
- ۳۷- منصورى، احمد. (۱۳۸۴). «در باره فناوری واژه‌گزینی انبوه در صنعت واژه‌گزینی». نامه فرهنگستان، دور ششم، شماره دوّم، صص ۱۷۹-۱۹۱.
- ۳۸- منصورى، رضا. (۱۳۷۵). «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی ما باشد». در باره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۲۷۹-۳۰۷.
- ۳۹- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۷). *کلیات شمس تبریزی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۰- مهرامی، علی. (۱۳۸۴). «شناسایی گرایش های حاکم بر نام‌گزینی کالاهای تجاری». مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، به کوشش علی کافی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۹۳-۴۱۱.
- ۴۱- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۱). *خلط ننویسیم*. تهران: نشر مرکز.
- ۴۲- _____. (۱۳۸۷/۵/۲). *سخنرانی در نشست هفتگی شهر کتاب*، خبرگزاری فارس.
- ۴۳- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۸۰). «بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه سازی در حوزه واژگان زبان فارسی». مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، ویراسته شیرین عزیزی مقدم و مژگان غلامی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۹۵-۱۳۶.
- ۴۴- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی ج (۱)*. تهران: سمت.

45) Jones, Sir William.(1801): *A Grammar of the Persian Language*. London:Oxford University.

46) Jones, Sir William. **Works of Sir William Jones**. London: Oxford University.

47)Trask, R.L. .(1993). *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*. London & New York:Routledge.